



۱۴

دیابت را در پاها جست وجو کنید



۱۵

رصد عالم با بزرگ ترین چشم رادیویی



۱۶

خانه ساختن روی حباب شرکت های تعاونی



زندگی

چهارشنبه: ۷ مهر ۱۴۰۰ :: شماره ۶۰۴۴

۱۳ جام جم

ایران

رزمنده پرور

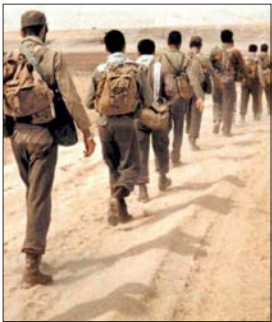
حجت الاسلام محمد صادقی سرائانی، جانباز و راوی دفاع مقدس است. جانباز ۷۷ درصدی که از ۱۴ سالگی خودش را به جبهه های جنگ آن سال های ایران و عراق رسانده است. او هم مثل خیلی از نوجوان های آن زمان، تنها خلافتش دستکاری سن شناسنامه ایش برای اعزام به جبهه بوده است؛ «معمولا به نوجوان هایی به سن و سال ما اجازه نمی داند. برای همین با کمی دستکاری در شناسنامه، خودم را به پایگاه بسیج رساندم.»

یک مازیک بنفش رنگ برایش کافی بوده است تا سال تولدش را از ۴۴ به ۴۲ تبدیل و بقیه را هم پررنگ کند: «البته فهمیدم شناسنامه ام خیلی بدشکل شد ولی باید می رفتم.»

می گوید مسوولان اعزام و بسیج هم فهمیدند ولی انگار به روی خودشان نیاوردند و اسمش را جزو رزمنده ها نوشتند: «من از روستای سرائان خراسان جنوبی اعزام شدم. آن زمان خیلی از هم سن و سال هایم دلشان می خواست به جبهه بروند. بعضی هایشان آمدند و بعضی های دیگر هم نتوانستند.»

حاج آقا سرائانی تعریف می کند اول او را به کرمانشاه فرستادند؛ جایی که خطر کمتری تهدیدش کند: «حضور نوجوان هایی مثل من در آن مناطق، حتی کمترین تعدادش هم در یک گردان زیاد بود. اقتدر که آنجا هر که مرا می دید، روحیه می گرفت. اصلا نه من بلکه هر جوانی کم سن و سالی که در گردان حضور داشت، باعث تعجب دیگر رزمنده ها می شد.»

لابد پیش خودشان می گفتند این پسر با این قد و قواره اش آمده است تا خدمت کند. ما دیگر جای خود داریم. می گوید آبان سال ۶۱ و در عملیات مسلم بن عقیل مجروح شده است؛ در والفجر هشت هم شیمیایی؛ «پاتکی زدم به خط عراقی ها تا تپه های گیسکه را آزاد کنیم. در همین پاتک بود که مجروح شدم. حاصل مجروحیت هم ۸۰ بار عمل جراحی بود.» اما به قول خودش شهید نشد که نشد: «سرایان خراسان جنوبی شهیدان زیادی دارد.»



می خندد و ادامه می دهد: «اما قسمت نبود اسم من جزو شهیدان باشد.» حالا او یکی از شناخته شده ترین جانبازان سرائان است؛ جانباز این روزها و میرزا قلمی است. آن روزهای جنگ: «در تمام مدت حضورم در جبهه، یک خودکار و کاغذ دستم بود و تمام خاطرات و وقایع را می نوشتم. می نوشتم تا بپایم و بعدا برای همشهری هایم تعریف کنم.» و همین هم شد و حالا او راوی روزهای دفاع مقدس آن سال ها در سرائان و باقی شهر و محله هاست.

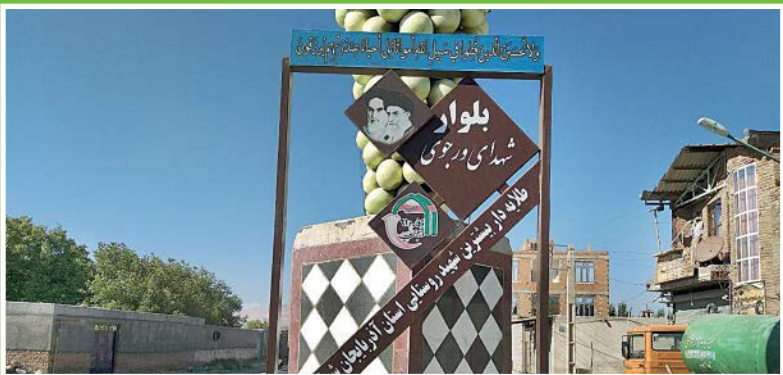
اما انگار شهید و جانبازش فرقی نمی کند؛ چیزی که در کشور ما زیاد است، روستای رزمنده پرور است.

نام و عکس شهیدان در کوچه به کوچه برخی روستاهای کشور به چشم می خورد



در روزهای پایانی هفته دفاع مقدس به شهید پرورترین روستاهای کشور سر زده ایم

به شهید آباد خوش آمدید



نیست؛ شهدای دفاع حرم و شهدای انتظامی هم از دیگر جوانان رشیدی هستند که در دفاع از اسلام و امنیت کشور، شهید شدند.» اما نگار تعداد کوچه ها، معبرها و محله های روستا، در برابر اهالی ورجوی کم آورده است. حسینی خودش فامیل شهید است؛ اصلا رسم است که در روستای ورجوی، نسبتی دور یا نزدیک با یکی از شهدا داشته باشی؛ «برادرم جانباز دوران دفاع مقدس است و پسرخاله ام شهید شده است.» انگار اینجا همه آدم ها بالاخره یک نسبتی با شهدا دارند.

آن ۱۱۴ نفر در فردو

دیگر فردو نه ملی که جهانی شده است؛ معروفیت و محبوبیتی که همه فکر می کنند به علت وجود سایت هسته ای در فردو قع است که البته هست اما چرا فردو؟ چون سال ها پیش از ساخت این سایت، همه فردو را به شهیدان دفاع مقدسش می شناختند و البته همچنان هم می شناسند. عدد ۱۱۴، حکم اسم رمز را برای فردویی ها دارد. ۱۱۴ شهیدی که فردو را تبدیل به روستایی کرده است که بیشترین تعداد شهید را دارد. اصلا به احترام شهدای روستای فردو است که یکی از سایت های هسته ای کشور هم به نام این روستا ثبت شده است. حالا هرکسی بخواهد سرائی از اهالی قدیم و جدید روستای فردو بگیرد، باید حتما سری هم به یکی از گلزارهای شهدای قم بزند. از گلزار شهدای علی بن جعفر (ع) تا گلزار شهدای شیخان و گلزار شهدای فردو. از جوان های قدیمی و شهید فردو تا پدر و مادرهای شهیدی که کنار مزار فرزندانشان به خاک سپرده شده اند.

محلی ها می گویند این گلزارهای شهدا خودش یک جبهه مصور است؛ از نام شهدایی که روی سنگ مزارها نقش بسته تا لباس های خاکی و وصیت نامه های شان؛

نگویند تروجن بگویند شهید آباد

دیگر کسی تروجن را نمی شناسد؛ اصراری هم برای مقابله با آن و حفظ اسم قدیمی این روستا ندارد. قریب به اتفاق مردم خوشحال هم هستند که به جای تروجن، آنها را از اهالی شهید آباد می دانند. روستایی که شهید آباد نام برانزده ای برایش است، چرا که این روستای ۴۲۰ نفری در بهشهر مازندران، با ۶۰۰ رزمنده، بیشتر از ۲۰۰ شهید و جانباز و آزاده دارد؛ روستایی که به شهید آباد معروف شده است.

اینجا و در شهید آباد بهشهر هر خانه، خودش یک یادواره شهید است و هر فرد یک فامیل شهید. اینجا همه بالاخره نسبتی با شهدا دارند یا خواهر شهیدند یا برادر شهید. دختر عمو و پسر عمو، دخترخاله و پسرخاله شهید هم تا دلالتن بخواهد. این را همسر شهید قربان اردشیری، از اهالی شهید آباد می گوید و برایمان تعریف می کند هم همسر شهید است، هم فرزند شهید؛ «علاوه بر آن، پسر عموها و پسر عمه هایم هم شهید شده اند که مجموعا می شوند ۱۰ شهید.»

سردر خانه ها، دیوارهای حیاط، روی طاق و تاقچه داخل خانه ها و... همه نشانی از روزهای جنگ دارند. یک سربند یا حسین، کلاه خاکی، عکس سیاه و سفید از جوانی که نیاز به حدس و گمان ندارد که او شهید خانواده است. در برخی خانه ها، تعداد این عکس ها به دو و سه تا هم می رسد؛ برادرانی که آن روزها در جبهه های جنگ و این روزها در قاب عکس های روی تاقچه خانه پدری شان، کنار هم هستند.

الحق که اینجا شهید آباد است.



برخی ها به طور رسمی ثبت شده اند و برخی دیگر نه؛ اما واقعیت این است که همه آنها شهید آباد هستند. روستاها و آبادی هایی که غریبه و آشنا، آن دیار و آن روستا و آن محله را به شهیدان روزهای جنگش می شناسند. به جوان هایی رعنا که سال ها پیش، شناسنامه شان را دست گرفتند و خودشان را از دل روستا و طبیعت و خانواده صمیمی شان، به خاکریزهای جنوب کشور رساندند و دفاع کردند. حالا از همه آنها، یک گلزار شهدای باصفا در دل همان روستا مانده است که یک قاب عکس سیاه و سفید، یک دست لباس و یک کلاه خاکی روی سنگ مزارشان و در کنار دیگر همه محله ای ها و البته همزمان شان به چشم می خورد.

نگرس خاغلای زاده
جامعه

از ورجوی تا کر بلا چقدر راه است؟

درست پنج کیلومتر مانده به شهرستان مراغه، تابلوی روستای ورجوی دیده می شود؛ تابلوی سبزی رنگی که راه روستا را نشان می دهد. البته روستا که چه عرض کنیم؛ گلزار شهدایی است برای خودش. روستایی که نه تنها در هفته دفاع مقدس که هر روز و هر ساعت بودن در روستا، آدم های آنجا را به یاد جنگ می اندازد؛ به یاد جنگی که هشت سال طول کشید. همان جنگی که باعث شد جوان ها و نوجوان های ورجوی، شال و کلاه کنند و از شمالی ترین روستای ایران، به خرمشهر و شلمچه بروند.

سال ۶۱ بود؛ هوا تازه رو به گرمی می رفت که برادران رجب زاده، هوای رفتن به جبهه می کنند. می گویند روحانی آن سال های ورجوی، قلب همه اهالی را به جبهه ها برده است؛ آن قدر از آنجا تعریف کرده است که همه هوایی شده اند؛ حتی نوجوان ۱۴ ساله روستا. این را حاج اصغر رجب زاده می گوید که دو سال از برادر شهیدش بزرگ تر است؛ «از چه بگویم؟ از هر هزار خانواده پرشوری که عاشق مملکت شان بودند؟ از برادر ۱۴ ساله ام که برای زودتر به جبهه رفتن با هم دیگر دعوا می کردیم؟ از آن روزی بگویم که پیکر پسرعمویم را به مومیوم تحویل دادند و صدایش درنیامد؟ از این که تخمین می زدیم از شلمچه تا کر بلا چقدر راه است؟ قلب مان برای وطن مان می تپید و دل مان گرم بود.»

می گوید قطاری بود که به سمت جنوب می رفت و صدای اهالی ورجوی که از کوپه به کوپه آن به گوش می رسید؛ «من و برادرم و پسرعمویم با هم رفتیم؛ سه نفری رفتیم. اما دوفری برگشتیم.» وقت برگشت، جای پسرعمویشان در کوپه خالی بود. حالا از آن جمع سنفره، تنها اصغر رجب زاده مانده که جانباز است و دیگر حال و حوصله قدیم را ندارد.

بیشتر از ۳۰۰ نفر در ورجوی زندگی می کنند. سال های جنگ، جمعیت روستا به ۲۰۰۰ نفر هم نرسیده بود. ۲۰۰۰ نفری که بیشتر از ۸۰۰ نفر از بزرگ و کوچکش راهی جبهه ها شدند و خودشان را به جنوب کشور رساندند. آمارها می گویند ۵۷ نفر از آنها که رفتند، جانباز شدند و به روستا برگشتند اما ۶۳ نفر از آن آدم ها، شهید شدند و حالا در گلزار شهدای دنج و باصفا و ورجوی آرمیده اند. کسانی که به قول اهالی روستا، مثل نگینی در ورجوی می درخشند؛ از حسن ۱۵ ساله تا ابراهیم ۶۰ ساله.



حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۳۰۰۴۴۴۴



حقانی تصادف

نادری از تهران:

آسفالت ورودی بزرگراه همت شرق به غرب سمت بزرگراه همت شرق به غرب هموار نیست و به همین دلیل رانندگان به شکل ناگهانی تغییر مسیر می دهند تا در چاله نیفتند. از مسوولان شهرداری تقاضا دارم آسفالت این محدوده را ترمیم کند.



محدودیت شبانه

خسروی از تهران:

چرا مسوولان، ممنوعیت تردد شبانه را لغو نمی کنند؟ این محدودیت به ترافیک دامن زده و بسیاری از شهروندان را آزار می دهد.



خشکسالی ایران

ظهر از بیرجند:

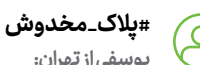
ایران همواره با خشکسالی دست و پنجه نرم کرده اما مدیران از این شرایط درس نمی گیرند تا مشکلات را به شیوه دیگری حل و فصل کنند. برای نمونه بسیار از قنات ها آسیب دیده و برای بازسازی آنها اقدامی نمی شود.



پلیس درخواست

خراسانی از تهران:

خودروهای زیادی در خیابان شهید حسینی (۱۳۴) تهران پارس به شکل دوبل توقف می کنند. پلیس راهور نیز در این خیابان گشتزنی نمی کند به همین دلیل تردد شهروندان با مشکل روبه رو شده است. از پلیس درخواست می کنیم به وظیفه اش به درستی عمل کند.



پلاک مخدوش

یوسفی از تهران:

افراد زیادی پلاک خودروی شان را مخدوش می کنند تا بتوانند محدودیت ها را دور بزنند. چرا پلیس راهور با این افراد برخورد نمی کند؟ برخی مواقع جریمه خودروهای متخلف به نام خودرو و راننده دیگری نوشته می شود.



میوه گران

احمدی از گرگان:

چرا دولتمردان راهکاری برای کاهش قیمت میوه پیدا نمی کنند؟ خانواده های زیادی این روزها قدرت خرید میوه ندارند و سلامت شان به خطر افتاده است.



کشاورز حمایت

توکلی از شیراز:

خشکسالی سبب شده بسیاری از کشاورزان نتوانند مانند گذشته برداشت خوبی داشته باشند. در این مواقع دولت باید از این قشر زحمتکش حمایت کند.



کد رهگیری

یک شهروند:

مشاوران املاک برای صدور کد رهگیری برای خرید، فروش، اجاره و پیش خرید، نرخ و تعرفه قانونی مشخصی ندارند.